



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ اسفند ۱۳۹۰

مصادف با: ۵ ربیع الثانی ۱۴۳۳

جلسه: ۲۴

موضوع کلی: اعجاز قرآن

موضوع جزئی: دو شبهه پیرامون اعجاز قرآن

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

**نکته:** ما گفتیم در بعضی از آیات قرآن دعوت به اتیان به مثل قرآن شده و در واقع در مقام بیان ناتوانی در آوردن سوره‌ای مثل قرآن است، پس قرآن به آوردن مثل خودش تحدی کرده است، نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم این است که وقتی در قرآن تحدی می‌شود منظور این نیست که جملاتی از نظر شکل و محتوا شبیه قرآن آورده شود؛ چون ممکن است به ذهن افراد زیادی خطور کند که آوردن مثل سوره‌های قرآن کار دشواری نیست و می‌توان از این سوره‌ها تقلید کرد در حالی که منظور از تحدی به سوره‌هایی مثل قرآن این نیست که تقلید کنید و مثل سوره‌های قرآن را بیاورید؛ چون تقلید کار سختی نیست و اعجاز نیست. دعوت به تحدی در واقع به این معنا است که کلامی آورده شود که همانند قرآن از نظر معارف و محتوا دارای مطالب بسیار والا و از نظر اسلوب بیانی در اوج فصاحت و بلاغت باشد؛ یعنی ضمن اینکه از نظر شکل و محتوا در اوج است در عین حال متفاوت از قرآن باشد نه اینکه بخواهد تقلید از قرآن باشد؛ چون کسانی مثل مسیلمه کذاب تلاش کردند که سوره‌ای مثل قرآن بیاورند ولی آنچه که آوردند از محتوای خاصی برخوردار نبود و فقط اسلوب عبارات و جملاتی که آورده شده بود شبیه بعضی از سوره‌های قرآن بود. پس باید توجه کرد که دعوت به اتیان مثل قرآن دعوت به تقلید از قرآن نیست تا ادعا شود تقلید از قرآن کار مشکلی نیست و می‌توان مثل آیات قرآن را آورد بلکه مسئله این است که همان طور که قرآن در نوع خودش بدیع و از فصاحت و بلاغت والا و بر خوردار است باید چیزی آورده شود که از هر نظر مثل قرآن باشد و دیگران از آوردن چنین کتابی ناتوان هستند و گرنه تقلید از جملات و عبارات قرآن کار دشواری نیست. در رابطه با مسئله اعجاز قرآن شبهه‌ای مطرح است که باید به آن پاسخ دهیم:

### دو شبهه پیرامون اعجاز قرآن:

#### شبهه اول:

شبهه اول این است که بر اساس آنچه تا بحال گفته شد بشر از اتیان به مثل قرآن عاجز است ولی صرف ناتوانی بشر از آوردن کتابی مثل قرآن دلیل بر معجزه بودن قرآن نیست؛ چون وقتی سخن از معجزه است باید اتصال آن عمل و ارتباط آن با مبداء وحی ثابت شود به این معنی که معجزه؛ یعنی کار خارق عادت و فوق طبیعت که به منظور اعلان ارتباط این عمل و کار با خداوند تبارک و تعالی صورت می‌گیرد و گرنه الآن هم خیلی از افراد هستند که کارهای فوق العاده انجام می‌دهند. پس صرف ناتوانی سایر افراد از آوردن مثل قرآن، دلیل بر معجزه بودن آن نمی‌شود؛ مثلاً ما کتاب‌هایی را مشاهده می‌کنیم که بشر از آوردن مثل آنها ناتوان است که از جمله آنها دیوان حافظ و گلستان سعدی و غیره می‌باشد در حالی که عنوان معجزه هم

بر آنها صادق نیست، حال سؤال این است که آیا صرف اینکه دیگران از آوردن کتابی مثل قرآن عاجزند دلیل بر معجزه بودن این کتاب می‌شود؟ پاسخ این است که صرف ناتوانی بشر از آوردن مثل قرآن دلیل بر معجزه بودن قرآن نمی‌شود چون اگر صرف ناتوانی سایرین از کاری که بعضی کرده‌اند دلیل بر معجزه بودن آن می‌بود بسیاری از کارها مثل تألیف دیوان حافظ و گلستان سعدی وجود دارند که بشر از اتیان مثل آنها عاجز است پس باید آن‌ها هم معجزه باشد در حالی که هیچ کس معتقد به معجزه بودن آنها نشده است و این امور معجزه محسوب نمی‌شوند.

البته اینکه بعضی اوقات انسان کاری می‌کند که دور از انتظار دیگران است و می‌گویند معجزه کرد از باب مبالغه است و گرنه کار انجام شده خرق عادت و کار مافوق طبیعت نبوده که دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند؛ مثلاً اگر پزشکی بیماری شخصی را که از خوب شدنش نا امید هستند درمان کند می‌گویند معجزه کرد ولی تعبیر به معجزه بخاطر اهمیت کار پزشک است و گرنه خرق عادت نبوده تا عنوان معجزه بر کار او صادق باشد.

### **پاسخ شبهه اول:**

پاسخ این است که معجزه دارای شروط و ارکانی است که در بحث از حقیقت معجزه باید مورد بررسی قرار گیرد که چه مختصاتی موجب صدق عنوان معجزه می‌شود؟ اول باید حقیقت معجزه را بشناسیم و بعد بگوییم که ناتوانی بشر از آوردن مثل قرآن معجزه است یا خیر و همچنین باید ببینیم آیا سایرین از آوردن مثل کارهای مهمی که بعضی انجام داده‌اند ناتوانند.

### **ارکان معجزه:**

**الف)** مهمترین رکن معجزه این است که مقرون به ادعای نبوت باشد؛ یعنی کسی که معجزه می‌آورد ادعای پیامبری و منصب الهی داشته باشد و هر جایی که این خصوصیت نباشد معجزه بر آن صدق نمی‌کند؛ مثلاً کسی که کار فوق العاده‌ای انجام می‌دهد اما ادعای نبوت یا منصب الهی برای خودش قائل نیست هیچ وقت کار او متصف به معجزه نمی‌شود. درست است که کتاب‌هایی مثل دیوان حافظ و گلستان سعدی فوق العاده است و دیگران از آوردن مثل آنها عاجزند ولی صاحبان این کتب ادعای نبوت نداشته‌اند تا این کتب متصف به وصف معجزه شوند. بنابراین اولین رکن اول معجزه در مورد این کتب مفقود است.

**ب)** یکی دیگر از ارکان معجزه این است که معجزه به همراه تحدی است؛ یعنی کسی که معجزه می‌آورد مبارزه طلبی و هم آورد خواهی دارد و می‌گوید من این کار را انجام می‌دهم شما هم اگر می‌توانید انجام دهید. وقتی به کتب مذکور و امثال آنها مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که چنین مبارزه طلبی و هم آورد خواهی درباره این کتب وجود ندارد، ممکن است بعضی از مؤلفین ادعا کنند این مطلب را که من گفتم هیچ کس تا بحال نگفته یا بگوید مشکله‌ای را که من حل کردم تا حالا کسی نتوانسته حل کند ولی هیچ یک از اینها تحدی به این معنا که مبارز طلبی کنند نیست، البته ممکن است کسی دچار جهل مرکب باشد و پیش خودش فکر کند نوشته و کتابی که دارد کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد که این هم خیلی کم اتفاق می‌افتد که کسی

بگوید هیچ کس از اول خلقت تا روز قیامت نمی‌تواند مثل کاری که من انجام داده‌ام انجام دهد پس نکته دوم این است که معجزه همراه با تحدی است و در مواردی که مستشکل ذکر کرده تحدی وجود ندارد.

**ج** یکی دیگر از ارکان معجزه این است که فوق عادت بشری و خارج از نوامیس و قوانین طبیعت باشد؛ یعنی با هیچ قانون طبیعی و عادات بشری سازگار نباشد در حالی که آنچه مستشکل گفت فوق عادت بشر و خارج از نوامیس طبیعت نیست و نهایت چیزی که در مورد کتبی مثل دیوان حافظ و گلستان سعدی می‌توان گفت این است که از نوادر روزگار هستند. البته ممکن است کمتر همانند این کتب عرضه شده باشد اما ندرت و استثناء با غیر طبیعی بودن فرق دارد و ندرت دلیل بر غیر طبیعی بودن نیست.

لذا با ملاحظه این سه خصوصیت که برای معجزه ذکر کردیم که اولاً معجزه باید مقرون به ادعای منصب الهی نبوت باشد و ثانیاً مقرون به تحدی باشد و ثالثاً خرق عادت و خروج از قوانین طبیعت باشد می‌بینیم که هیچ یک از این سه خصوصیت در مواردی که مستشکل ذکر کرده وجود ندارد در حالی که وقتی می‌گوییم انسان از آوردن مثل قرآن عاجز و ناتوان است واقعاً این چنین است و این خصوصیات در قرآن وجود دارد لذا صرف اینکه کسی نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد دلیل بر معجزه بودن قرآن محسوب می‌شود.

خود اینکه پیامبر(ص) امی بوده و سواد خواندن و نوشتن نداشته هم می‌تواند دلیل دیگری بر معجزه بودن قرآن باشد در حالی که همه مؤلفین کتب دیگر مکتب رفته و درس خوانده بودند.

«والحمد لله رب العالمین»